

### متن پرسش

سلام و عرض ادب: از دوستان خودی، شکایتی دارم و از شما می‌خواهم ما را نصیحت بفرمایید، چرا که در این مباحث خودم را بسیار هم زبان می‌بینم با مرحوم سلمان طاهرزاده. آخر چرا مدعیان انقلابی باید عوض اینکه فکر خودسازی و رشد انقلاب خویش باشند روز و شب به دنبال حرف و حرف بازی و ایراد تراشیه‌های بیخود برای هم هستند؟! برخی از مذهبی‌ها خود را خلاصه کرده اند در نقد دیگران! علم خود را در نقد بقیه می‌دانند! منظور بنده نقد نکردن نیست، مقصودم افراط است. آن قدر که از این دست رفتارها آسیب دیده اند جوانان و جذب انقلاب و اسلام ندشه اند که انسان می‌سوزد و می‌سازد! یک بنده خدایی به من می‌گفت میدانی چرا با مذهبی‌ها حرف نمی‌زنم؟ گفتم چرا؟ گفت بخاطر نیس زبانشان. تا دهانم را باز می‌کنم یا نقد می‌کنند یا در دهانم می‌زنند، یا میلیونها حرف برای نفی حرف من می‌آورند! می‌گفت من می‌دانم حرف من درست نیست، ولی نمی‌دانم چرا اینها اینگونه رفتار می‌کنند! نمی‌دانم چرا برخی مذهبیون ما وقتی وارد مثلاً دینداری عمیق تر می‌شوند، عجب می‌شود جزو لاینفک روحشان. و اصلاً بقول آن روایت: گناهی که سر عبد را پایین نگه دارد بهتر از ثوابی است که عجب بیاورد. متأسفانه گرفتار عجب بسیار بزرگی هستیم در بعضی مذهبی‌هایمان. ریشه این رفتارها کجاست؟ برای در مان چه باید کرد؟ والله انسان هر قدر خود را می‌باید از خود و حرف خود و اسم خود بیزار می‌شود، چطور می‌شود که شخص غوطه ور در معرفت النفس هم که هست، باز درگیر من است و منیت! می‌خواستم کمی از ریشه این موضوع از شما بپرسم. ریشه‌های رذیله‌ای آن که از کجا شروع می‌شود و به چه چیزها آسیب می‌زند و چگونه رفعش کنیم؟ بخصوص که برخی مطالعات عمیق تر می‌کنند، دیگر خدا را بندگی نمی‌کنند!

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: رویهمرفته همین‌طور است که می‌فرمایید و به همین جهت کتاب «عقل و ادب ادامه‌ی انقلاب اسلامی در این تاریخ» تدوین شد. عرایض نسبتاً مفصلی در شرح آیات ۱۱ سوره‌ی جاثیه برای توجه به این ضعف شده است که صوت آن را در جلسات ۴ و ۵ آن سوره می‌توانید دنبال بفرمایید. راه حل همان است که قرآن در آن آیه به ما متذکر شده است. در ضمن خوب است به توصیه‌ی امام سجاد «علیه‌السلام» به یکی از یاران‌شان که ذیلاً خدمتتان می‌آورم توجه بفرمایید که چگونه حضرت آن بنده‌ی مؤمن را که گویا گرفتار همین سخت‌گیری‌ها بوده است؛ متذکر راه دیگری می‌شوند که آن، گشودگی نسبت به خلق خدا است. موفق باشید

«دَخَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ بْنُ شَهَابِ الزُّهْرِيِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» وَهُوَ كَتِيبٌ حَزِينٌ فَقَالَ لَهُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» مَا بَالُكَ مَعْمُومًا؟ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ غُمُومٌ وَهُمُومٌ تَتَوَالَى عَلَيَّ لَمَّا امْتَحِنْتُ بِهِ مِنْ جِهَةِ حُسَّادِ نَعْمِي وَ الطَّامِعِينَ فِيَّ وَ مِمَّنْ أَرْجُو وَ مِمَّنْ أَحْسَنْتُ إِلَيْهِ فَيُخْلِفُ ظَنِّي فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع أَحْفَظْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ تَمْلِكُ بِهِ إِخْوَانَكَ قَالَ الزُّهْرِيُّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أَحْسِنُ إِلَيْهِمْ بِمَا يَبْدُرُ مِنْ كَلَامِي قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ إِيَّاكَ أَنْ تُعْجَبَ مِنْ نَفْسِكَ بِذَلِكَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِمَا يَسْبِقُ إِلَى الْقُلُوبِ إِنْكَارُهُ وَ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ اعْتِدَارُهُ فَلَيْسَ كُلُّ مَنْ تَسْمَعُهُ شَرًّا يُمَكِّنُكَ أَنْ تُوسِّعَهُ عُذْرًا ثُمَّ قَالَ يَا زُهْرِيُّ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَقْلُهُ مِنْ أَكْمَلِ مَا فِيهِ كَانَ هَلَاكُهُ مِنْ أَيْسَرِ مَا فِيهِ ثُمَّ قَالَ يَا زُهْرِيُّ أَمَا عَلَيْكَ أَنْ تَجْعَلَ الْمُسْلِمِينَ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ بَيْتِكَ فَتَجْعَلَ كَبِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ وَالِدِكَ وَ تَجْعَلَ صَغِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ وَلَدِكَ وَ تَجْعَلَ تَرْبَكَ مِنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ أُخِيكَ؟ فَأَيُّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَظْلِمَ وَ أَيُّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَدْعُو عَلَيْهِ وَ أَيُّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَهْتِكَ سِتْرَهُ وَ إِنْ عَرَضَ لَكَ إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللَّهُ بِأَنَّ لَكَ فَضْلًا عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ فَانْظُرْ إِنْ كَانَ أَكْبَرَ مِنْكَ فَقُلْ قَدْ سَبَقَنِي بِالْإِيمَانِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ فَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ إِنْ كَانَ أَصْغَرَ مِنْكَ فَقُلْ قَدْ سَبَقْتُهُ بِالْمَعَاصِي وَ الذُّنُوبِ فَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ إِنْ كَانَ تَرْبَكَ فَقُلْ أَنَا عَلَى يَقِينٍ مِنْ ذَنْبِي وَ فِي شَكٍّ مِنْ أَمْرِهِ فَمَا لِي أَدْعُ يَقِينِي لَشَكِّي وَ إِنْ رَأَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يُعْظَمُونَكَ وَ يُوقَّرُونَكَ وَ يُبَجَّلُونَكَ فَقُلْ هَذَا فَضْلٌ أَخَذُوا بِهِ وَ إِنْ رَأَيْتَ مِنْهُمْ جَفَاءً وَ انْقِبَاضًا فَقُلْ هَذَا لِدَنْبٍ أَحَدْتُهُ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ سَهَّلَ اللَّهُ عَلَيْكَ عَيْشَكَ وَ كَثَّرَ أَصْدِقَاؤَكَ وَ فَرِحْتَ بِمَا يَكُونُ مِنْ بَرِّهِمْ وَ لَمْ تَأْسَفْ عَلَى مَا يَكُونُ مِنْ جَفَائِهِمْ وَ أَعْلَمُ أَنَّ أَكْرَمَ النَّاسِ عَلَى النَّاسِ مَنْ كَانَ خَيْرُهُ عَلَيْهِمْ فَأَيْضًا- وَ كَانَ عَنْهُمْ مُسْتَعْنِيًّا مُتَعَفِّفًا وَ أَكْرَمَ النَّاسِ بَعْدَهُ عَلَيْهِمْ مَنْ كَانَ مُتَعَفِّفًا وَ إِنْ كَانَ إِلَيْهِمْ مُحْتَاجًا فَإِنَّمَا أَهْلُ الدُّنْيَا يَتَعَقَّبُونَ الْأَمْوَالَ فَمَنْ لَمْ يُرَاحِمَهُمْ فِيمَا يَتَعَقَّبُونَهُ كَرَمَ عَلَيْهِمْ وَ مَنْ لَمْ يُرَاحِمَهُمْ فِيهَا وَ مَكَّنَهُمْ مِنْ بَعْضِهَا كَانَ أَعَزَّ وَ أَكْرَمَ ( الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ٢، ص: ٣٢٥ )

امام باقر «علیه السلام» می فرمایند: ابن شهاب زهری بر امام سجّاد «علیه السلام» وارد شد در حالی که بسیار محزون و غمبار بود، پدروم بدو فرمود: تو را چه شده که این چنین محزونی؟! گفت: ای زاده رسول خدا، غمها و غصه هایی است که پیوسته از جهت حسودان بر نعمت و طمعکاران در موقعیتم بر من وارد می شود، تا جایی که دیگر به هیچ کس اعتماد ندارم.

حضرت سجّاد علیه السلام فرمودند: زبانت را حفظ کن تا دوستانت را بدست آوری.

زهری گفت: ای زاده رسول خدا، من در کمال خوش زبانی با اینان رفتار می کنم.

حضرت فرمود: هیئات هیئات! مبدا مبتلا به عجب شوی، و نکند کلامی گویی که مخالف دلشان باشد، هر چند عذر آن نزد تو باشد، چون تو قادر نخواهی بود به تمام مخالفین خود عذرت را بنمایی و حرف را روشن کنی.

سپس فرمود: ای زهری، کسی که از نظر عقل به کمال نرسیده، زودتر به وادی هلاکت می افتد.

زهری! چرا اهل اسلام را همچو اهل و خانواده خود نمی بینی؛ که بزرگشان را همچون پدر، و کوچکشان را همچون فرزند، و همسانشان را همچون برادر در نظر بگیری، در این صورت بکدامیک از ایشان حاضری ستم کنی، یا نفرین نموده یا آبرویش را ببری؟!.

اگر مبتلا به وسوسه ابلیس شدی که تو از دیگران برتری، ببین اگر آن بزرگتر از تو بود بگو: او پیش از من اهل ایمان شده و کردار صالحش بیشتر از من است. و اگر کوچکتر از تو بود بگو: من پیش از او مرتکب معصیت شده‌ام پس او بهتر از من است. و اگر همسان تو بود بگو: من به گناه خود یقین دارم ولی در باره او شک دارم، چرا یقین خود را با شک عوض کنم.

اگر دیدی اهل اسلام تو را تعظیم می کنند و مورد احترام خود قرار می دهند بگو:

این فضل را آنان قائلند، و اگر از اینان ستم و ناراحتی به تو رسید بگو: این بخاطر گناهی است که مرتکب شده‌ام. که اگر تو این گونه رفتار کنی خداوند زندگی را بر تو آسان گرفته و دوستانت را بسیار می نماید، و از اعمال نیک اینان خوشحال شده و به هیچ وجه از ستم اینان تأسف نخواهی خورد. و بدان که کریم ترین فرد بر مردم کسی است که خیرش بسیار و از اینان بی نیاز بوده و عقیف باشد، و پس از او کسی است که عقیف باشد هر چند بدیشان نیازمند باشد، زیرا اهل دنیا به اموال خود عشق می ورزند، پس هر که مزاحم معشوقه اینان نشود بر ایشان کرم کرده، و هر که علاوه بر عدم مزاحمت چیزی به اموالشان نیز اضافه کند عزیزتر و کریمتر بر ایشان می باشد.